

تأثیر اختلاف قرائات در تفسیر

حسین آشوری

پس از نزول وحی و گرویدن عرب به اسلام، از آنجا که لهجه ها و زبان های گوناگون عرب زبانان در هر قبیله و منطقه ای متفاوت بود، قرآن حتی در زمان خود پیامبر به لهجه های گوناگون قرائت می شد، درباره روا بودن یا ناروایی این قرائات و وجوه و مبانی و تاریخچه پیدایش آنها، بحثها و دیدگاه ها و معیارهایی از سده های آغازین اسلام تا کنون ارائه شده که در کتابهای علم قرائت به تفصیل آمده است.

آنچه در این نوشتار مورد نظر است، تأثیر مهم قرائت و قرائات در تفسیر قرآن است. عالمان قرائات برای انواع اختلاف موجود میان قرائات، انواع و گونه های چندی را برشمرده اند. آیت الله خوبی پس از نقل چندین دیدگاه در این زمینه و نقد و بررسی آنها، همه اختلافات موجود را به شش نوع زیر برمی گرداند. ۱

۱. اختلاف در هیأت کلمه، مانند اختلاف در لفظ «بعد» که به صیغه امر است یا به صیغه ماضی.
۲. اختلاف در ماده کلمه؛ مانند اختلاف در «نشزها» که پس از شین، زاء است یا راء.
۳. اختلاف در ماده و هیأت کلمه؛ مانند «کالعهن المنفوش» که «کالصوف المنفوش» نیز قرائت شده است.

۴. اختلاف در هیأت جمله به دلیل اعراب؛ مانند «اطهر» و «اطهر».
۵. اختلاف به تقدیم و تأخیر؛ مانند «و جاءت سکره الموت بالحق» که «وجاءت سکره الحق بالموت» نیز رسیده است.
۶. اختلاف به زیاده و نقصان که در آیه «تسع و تسعون نعمة» برخی کلمه «انثی» را پس از کلمه «نعمه» خوانده اند.

اینک موضوع تأثیر و نقش قرائات در تفسیر را در مبحث زیر پی می گیریم. در این بخش دو موضوع بررسی می گردد:

۱. جایگاه قرائات در تفسیر.
۲. اقسام قرائات از جهت تفسیر.

جایگاه قرائات در تفسیر

هر یک از قرائات، یا مقبول است، یا مردود، یا در آن توقف است. قرائت مقبول، قرائتی است که سند آن متواتر یا خبر واحد و سازگار با رسم الخط باشد. قرائت مردود، قرائتی است که سند آن صحیح نبوده و از طرف علمای علم قرائت پذیرفته نشده باشد.

قراءتی که در آن توقف است، قرائت شاذی است که سند آن صحیح بوده، ولی ناسازگار با رسم مصحف باشد.

تقسیم بندی یادشده سه مطلب را نتیجه می دهد:

۱. معانی تفسیری که از اختلافات قرائات مقبول نتیجه گرفته می شود همان تفسیر قرآن به قرآن است.

۲. معانی تفسیری که از اختلاف قرائات مردود به دست می آید، تفسیر مردود و ناپذیرفته است.

۳. معانی تفسیری که از اختلاف قرائات شاذّ به دست می آید، اگر چه از باب تفسیر قرآن به قرآن نیست (زیرا قطع به قرآن بودن یا قرآن نبودن آن نداریم)، ولی از باب تفسیر قرآن به سخن رسول (ص) یا تفسیر قرآن به قول صحابه است.

اقسام قرائات از جهت تفسیر

اختلاف قرائات از نظر نقش داشتن در تفسیر دو نوع است:

۱. اختلاف قرائاتی که نقشی در تفسیر ندارد؛ همانند اختلاف قراء در چگونگی اداء حروف و حرکات، مقدار مدّ و اماله، تخفیف، تسهیل، تحقیق، جهر، همس، غنّه و اخفاء.

۲. اختلاف قرائاتی که نقشی در تفسیر دارد؛ مثل اختلاف در حروف کلمات که خود بر دو قسم است:

الف. اختلاف در لفظ و معنی با امکان جمع شدن در یک کلمه.

ب. اختلاف در لفظ و معنی با عدم امکان جمع شدن در یک کلمه.

که این دو نوع نقش زیادی در تفسیر دارند، زیرا ثبوت یکی از الفاظ در یک قراءت، مراد از آن لفظ در قراءت دیگر را ظاهر می کند و یا معنای غیر آن را. همچنین اختلاف قرائات در الفاظ قرآن معانی زیادی را در یک آیه ایجاد می نماید که سبب تفاسیر گوناگون در آن می گردد.

ابن عاشور در تفسیر التحرير و التنویر می نویسد:

«قرائات بر دوگونه است:

۱. هیچ نقش و تأثیری در تفسیر ندارد، مثل اختلاف در وجوه نطق به حروف و ... که فایده این

گونه مسائل، تعیین کیفیت نطق عرب در مخارج و صفات حروف و اختلاف لهجه های عربی است.

۲. اختلاف قراء در حروف کلمات مثل مالک یوم الدین، مَلِک یوم الدین (فاتحه ۴)، ننشزها،

ننشرها(بقره/۲۵۹)، قد کذبوا، قد کذبوا(یوسف/۱۱۰).

و اختلاف حرکاتی که معانی کلمه با این اختلاف دگرگون می شود، «و لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا

قومك منه يصدّون، يصدّون» (زخرف/۵۷) (نافع به ضم صاد و حمزه به کسر صاد خوانده است). که

اگر به ضمّ خوانده شود، یعنی غیرخودشان را از ایمان آوردن باز می دارند. و اگر به کسر خوانده شود؛

معنای آن این است که خودشان ایمان نمی آوردند.

این حالت نقش بسزایی در تفسیر قرآن دارد؛ زیرا ثابت شدن یکی از الفاظ در یک قراءت مراد از

واژه همانند آن را در قراءت دیگر بیان می کند و همچنین اختلاف قرائات در الفاظ، معانی یک آیه را

نیز زیاد می کند؛ مثل حتّی یطهّرن، یطهّرن(بقره/۲۲۲) و ... و اگر قائل باشیم که قرآن به وجوه

مختلف نازل شده برای چند معنی (البته زمانی که یقین پیدا کنیم تمامی وجوه قرائات ماثور از

پیامبر(ص) است) مانعی ندارد که قرآن به تمامی این وجوه نازل شده باشد، زیرا نزول قرآن به وجوه

مختلف از تکرار و تعدّد آیات بی نیاز می کند؛ همانند تضمین در استعمال عرب و توریه و توجیه در

علم بدیع و پیامدهای ترکیبها در علم معانی.

بر مفسّر لازم است که اختلاف قرائات متواتره را بداند. زیرا اختلاف قرائات در الفاظ، معانی آیه را متفاوت می کند و در نتیجه تعدد قرائات، جانشین تعدد کلمات قرآن می شود.» ۲
البته اختلاف قرائاتی که موجب اختلاف معانی می گردد هیچ تأثیری در حلال و حرام خدا نمی گذارد.

در نتیجه می توان نقش قرائات در تفسیر را در موارد زیر برشمرد:

۱. قرائات مختلف، معانی آیه را تبیین کرده و توضیح می دهند.
۲. معانی آیه و دامنه آن را گسترده می نماید.
۳. اشکالاتی را که بر آیه وارد شده دفع می نماید.

که باید هر یک را جداگانه مورد بحث قرار داده و نمونه هایی از آیات قرآن را ذکر نمود.
اما پیش از ورود به این بحث، نکاتی را که در بحث اختلاف قرائات در تفسیر باید رعایت کرد یادآور می شویم:

۱. اختلاف بین قرائات صحیحه، اختلاف در تنوع است، نه تضاد و تناقض.
۲. نسبت دادن قرائتی به قاری، به این معنی است که او آن قرائت را برگزیده و از آن پیروی کرده است، نه آن که رأی و نظر و بدعت اوست.
۳. هیچ تفاوت و ترجیحی بین قرائات صحیحه نمی باشد و همه قرائتهای صحیح کلام خداوند هستند و معانی که از آنها برداشت می شود، معانی قرآنی است و هیچ ترجیحی در میان نیست. ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸هـ) می نویسد:

«اگر در قرائات مختلف معانی گوناگون اراده شده نمی توان گفت: این قرائت بهتر و برتر از قرائت دیگر است، همان گونه که از خبر واحد اگر معانی مختلف داشت نمی توان گفت یکی بر دیگری ترجیح دارد.» ۳

ابن عاشور می گوید:

«قرائات مقبوله از حیث بلاغت و فصاحت و کثرت معانی با یکدیگر متفاوتند، و این امر سبب نمی شود که یک قرائت بر قرائت دیگر مقدّم و یا ترجیح داده شود.» ۴
ابوشامه دمشقی (م ۶۶۵هـ) می نویسد:

«کسانی که در مالک یوم الدین، بین قرائت عاصم و کسائی که مالک یوم الدین خوانده اند و قرائت بقیه قرآء سبعة که ملک یوم الدین خوانده اند، تفاوت قائل شده اند، به طوری که قرائت ملک یوم الدین به طور کلی فراموش شده، کار صحیحی انجام نداده اند؛ زیرا وقتی ثابت شد که هر دو قرائت صحیح است و کلام خداوند، و هر دو صفتی از صفات ایزد حق، نباید یکی را بر دیگری ترجیح داد.» ۵
همچنین ابوحیان اندلسی (م ۷۵۴هـ) گفته است:

«این ترجیحی که مفسران و نحویان بین قرائات قائل می شوند، صحیح نیست؛ زیرا همه قرائات، مقبول، صحیح و از طرف رسول خدا(ص) تأیید شده، و هر یک از قرائات وجهی در علوم عربی دارد. بنابر این، نباید ترجیحی بین قرائات قائل شد.» ۶

۴. قرائات شاذ (دارای سند صحیح، ولی مخالف رسم مصحف) در تفسیر مورد استفاده قرار می گیرد، ولی جایز نیست در نماز به کار رود.

۵. قرائاتی که در کتب حدیثی آمده است و به هیچ یک از قرآء سبعه منتسب نیست و به قرائة النبی مصطلح است، برای کسانی از پیامبر(ص) شنیده باشند جایز و برای دیگران جایز نیست، زیرا متواتر نیست، و اگر قرائت متواتری که مخالف آن باشد برسد باید به متواتر عمل کرد.

۶. در تفاسیر گذشتگان باید دقت کرد که آیا اختلاف در تفسیر آیات به خاطر اختلاف در قرائت است یا نه؟

سیوطی(م ۹۱۱ هـ) می گوید:

باید تفاسیر گذشتگان را که بر پایه قرائت خاصی بوده بشناسیم، چرا که می بینیم یک آیه به صورتهای مختلف تفسیر شده است که با نگاه اولیه انسان فکر می کند که اختلاف در تفسیر آیه است، ولی با دقت و امعان نظر می بیند که هر تفسیری بر پایه قرائت مخصوصی انجام پذیرفته است.

۷. اختلافی که بین معانی قرائات وجود دارد باید شناخته شود و این اختلاف، یا اختلاف در لفظ و معنی است با امکان جمع شدن در یک چیز یا بدون آن.

نقش قرائات در تفسیر

چنان که گذشت، قرائات مختلف سه نقش عمده در تفسیر دارد: توضیح و تبیین، توسعه در معنای آیه و ایهام زدایی.

توضیح و تبیین معنای آیه

قرائات مختلف، گاهی معنای آیه را تبیین و توضیح می دهد و آیه را از اغماض خارج می کند، که نمونه هایی را یادآور می شویم.

۱. «مالک یوم الدین» فاتحه/۴

عاصم و کسائی و یعقوب، «مالک» خوانده اند و بقیه قرآء دهگانه «مَلِک» تلاوت کرده اند. ۷. «مَلِک» از ماده مُلک است، یعنی متصرف، بنابر این قرائت، معنای آیه چنین است: اوست تصرف کننده در بندگان و همه امر شده ها، با امر و نهی که بر آنها دارد.

مالک از ماده مَلِک است، یعنی اوست متصرف در اعیان مملوکه، هرگونه که بخواهد. ۸.

ابوحیان اندلسی(م ۷۵۴ هـ) گفته است:

مَلِک، یعنی دارای قهر و تسلط بر کسانی که اطاعت از آنها بر می آید، چه استحقاق اطاعت را داشته باشند و چه نداشته باشند.

مالک، یعنی دارای قهر و تسلط بر کسانی که اطاعت از آنها بر می آید یا بر نمی آید و باید استحقاق اطاعت را داشته باشند، و بین این دو عموم و خصوص من وجه است. ۹.

از این دو قرائت نتیجه می گیریم که خداوند مالک روز جزا و ملک و پادشاه آن روز است که کسی غیر از او مالک و ملک نیست. و فرقی که بین این دو صفت هست، این است که مالک، صفت فعل است و مَلِک صفت ذات.

و درباره برتری این دو قرائت بر یکدیگر، عده ای می گویند هیچ ترجیحی بین این دو نیست، مانند آلوسی که در روح المعانی گفته است: هیچ ثمره ای در اختلاف نیست و هیچ ترجیحی بین دو صفت

نیست، زیرا هر یک از آنها صفتی است از صفات خداوند. عده ای می گویند ترجیح بین این دو صفت هست.

شوکانی گفته است: حق این است که در هر یک از صفات مزایایی هست که در دیگری نیست، مالک بر چیزهایی قدرت دارد که ملک قادر نیست؛ مانند تصرف در چیزهایی که ملک اوست مثل بیع و هبه و عتق و... و ملک نیز قادر بر چیزی است که مالک نمی تواند، مانند تدبیر امور و رعایت مصالح رعیت و... پس مالک در برخی امور توانمندتر از ملک است و در بعضی امور، ملک از مالک قوی تر است. ۱۰

در تفسیر مجمع البیان آورده است:

کسی که مالک قراءت کرده است می گوید: این صفت ترجیح و برتری دارد، زیرا انسان مالک چیزی نمی تواند باشد مگر آن گاه که آن چیز در تملک او باشد، گاهی ملک هست، ولی مالک نیست. گفته می شود ملک و پادشاه عرب یا مردم و... ولی مالک آنها نیست؛ مالک اعم از ملک است، و خداوند خود را در این آیه توصیف به مالک کرده است: «مالک الملک تؤتی الملک من تشاء» (آل عمران/۲۶)

کسی که ملک قراءت کرده است می گوید: این صفت برتری دارد، زیرا همواره از پادشاه با تعظیم یاد می شود. ابوبکر محمد بن سرج گفته است: ملکی که بسیاری از اشیاء را مالک است، و این صفت اعم از مالک است، زیرا هر ملکی مالک هست، ولی هر مالکی ملک نیست.

و اینکه خداوند گفته است مالک الملک، یعنی خداوند، پادشاه و ملک تمام ملوک دنیا است. ۱۱
در تفسیر المیزان می نویسد:

«مالک از ماده ملک است، و ملک از ماده ملک است که مالک اوضاع اجتماعی و تدبیر امور مردم است و بر مردم سلطنت و پادشاهی دارد و مالک خود آنها نیست، و به عبارتی مالک امر و فرمان است. اما اینکه کدام قراءت برتر است وجوهی را گفته اند، ولی آنچه مسلم است هر دو معنی در حق خداوند صادق است. و آنچه که در لغت آمده است ملک منسوب به زمان است، می گویند: پادشاه عصر فلانی، و مالک عصر فلانی گفته نمی شود...» ۱۲

۲. «و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين. يخادعون الله و الذين آمنوا و ما يخادعون الا أنفسهم و ما يشعرون» بقره/ ۹ - ۸

در قراءت يخادعون اختلاف است. نافع، ابن کثیر و ابوعمرو، يخادعون خوانده اند و بقیه قراء عشره يخادعون قراءت کرده اند. ۱۳

اما معنای کلمه بنا بر دو قراءت، یکی است و تفاوتی در معنای کلمه و آیه نیست و فقط در قراءت يخادعون چون از باب مفاعله است، زیادی و مبالغه در معنی را می رساند، زیرا باب مفاعله اقتضا می کند که فعل از بیش از یک نفر صادر شده باشد و اگر مشارکت را نرساند برای مبالغه است. در نتیجه هر دو قراءت تکامل در معنی را می رساند.

۳. «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله علی کل شیء قدیر» بقره/ ۱۰۶

در کلمه ننسها قراءتها مختلف است:

ابن کثیر و ابوعمرو، ننسها قراءت کرده و دیگر قراء عشره ننسها تلاوت نموده اند. ۱۴

سعد بن ابی وقاص، تنسأها و ابی بن کعب ننسک قراءت کرده اند. ۱۵
اما معنای کلمه، بنا بر قراءت «تنسأها» از نسیان است که در برابر ذکر و یادآوری می باشد و یا به معنای ترک است: یعنی ما ترک می کنیم انزال آن را، گفته می شود: أنسیته النسی، یعنی امرت بترکه و نسیته ترکه ۱۶ و بنا بر قراءت «تنسأها» به معنای تأخیر، سه معنی برای آیه می توان فرض کرد:

۱. تأخیر انداختیم نسخ آن را ۲. تأخیر انداختیم نزول آن را ۳. محو می کنیم آن را لفظاً و حکماً. ۱۷

عده ای اشکال کرده اند که نسبت دادن نسیان به پیامبر(ص) در آیاتی که نسخ نشده جایز نیست، زیرا اگر پیامبر(ص) آیه ای از قرآن را فراموش کند همه آن کسانی که آیه را بر آنان تلاوت کرده و حفظ نموده اند، فراموش نکرده اند. ۱۸

در مورد این آیه در تفسیر مجمع البیان بحثی جامع مطرح شده است که به دلیل اختصار آن را نمی آوریم و می توان مراجعه کرد. ۱۹

۴. «و قالوا هذه أنعام و حرث حجر لا يطعمها إلا من نشاء بزعمهم و أنعام حرمت ظهورها و أنعام لا يذكرون اسم الله عليها افتراءً عليه سيجزئهم بما كانوا يفترون»
انعام/ ۱۳۸

اختلاف در آیه در کلمه «حجر» می باشد.

ابی بن کعب، ابن مسعود، ابن عباس، ابن زبیر، اعمش، عکرمه، و عمرو بن دینار «حرج» خوانده اند ۲۰ و همه قراء عشره حجر تلاوت کرده اند. ۲۱

معنای آیه بنابر قراءت حجر، یعنی ممنوع که تصرف در آن جایز نیست، و در قراءت «حرج» یعنی تنگ گرفته شده و تصرف در آن جایز نیست، و در نتیجه از دو قراءت مختلف، یک معنی اراده شده است. ۲۲

در تفسیر مجمع البیان آورده است:

«حرج و حجر هر دو به معنای ضیق است، زیرا حرام را حجر می گویند به خاطر اینکه تنگ گرفته می شود و حرج نیز به معنای تنگی است، بنابراین، لغت در حجر مثل جذب و جذب است.» ۲۳
ابن جنی (م ۳۲۹ هـ) این قراءت را از باب اشتقاق اکبر گرفته و گفته است یک اصل و ماده به دو صورت مختلف قراءت شده که یک معنی را نیز ادا می کند.

ماده [ح . ج . ر] اشتقاق آن: [ح ج ر - ح ر ج - ح ج ر - ح ر ج] و این صورتهای پنجگانه معنای شدت و ضیق اجتماع را می رساند. ۲۴

گسترش در معنای آیه

برخی از قراءتها معنای آیه را توسعه می دهند تا بیش از یک معنی پیدا کند؛ مانند موارد زیر:

۱. «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب بما كانوا يكذبون»

بقره/ ۱۰

در کلمه ی‌کذّبون اختلاف شده است؛ ابوجعفر، نافع، ابوعمر، ابن کثیر، ابن عامر و یعقوب، ی‌کذّبون به ضمّ یاء و تشدید ذال خوانده اند، و عاصم، حمزه، کسائی و خلف، ی‌کذّبون به فتح یاء و تخفیف ذال تلاوت کرده اند. ۲۵

در مجمع البیان آورده است: اهل کوفه ی‌کذّبون به فتح یاء و تخفیف دال، و بقیه قرآء ی‌کذّبون به ضم یاء و تشدید ذال خوانده اند و دلیل کسانی که ی‌کذّبون خوانده اند این است که این قراءت، با قبل و بعد آیه مناسب است برای اینکه در این گفته شان که می گویند آمنا بالله، کاذب هستند و همچنین با «اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم» مناسب است.

و شاهد کسانی که می گویند ی‌کذّبون ارجح است آیه هایی مانند «و لقد کذّبت رسل»، «و ان کذّبوک فقل لی عملی» و... می باشد. ۲۶

اما معنای آیه بنا بر تشدید، این است که منافقان به خاطر تکذیب پیامبر(ص) سزاوار عذاب دردناکند. و بنا بر تخفیف، چنین است: به خاطر اظهار اسلام و ایمان در حالی که در باطن کافرند، سزاوار عذابند، و به عبارتی اینها دروغ می گویند که ایمان آورده اند. ۲۷

در نتیجه دو قراءت مختلف باعث تنوع و گستردگی در معنای آیه گردیده است، به گونه ای که شامل همه حالت‌های منافقان اعم از تکذیب و کذب می گردد.

مکی بن ابی طالب(م ۴۳۷ هـ) می گوید:

«دو معنای مختلف آیه به یک معنی برمی گردد، زیرا کسی که تکذیب رسالت پیامبر کند، تکذیب خدا کرده است، و کسی که خدا را تکذیب نمود، ما انزل الله را تکذیب کرده است.» ۲۸

ابن تیمیه گفته است:

«در ی‌کذّبون دو قراءت مشهور است. پس همانا منافقان دروغ می گویند در قولشان که می گویند: آمنا بالله و بالیوم الآخر، و همچنین پیامبر(ص) را تکذیب نموده اند در باطن، اگر چه در ظاهر او را تصدیق و تأیید نموده اند.» ۲۹

ولی احتمال دیگری نیز در آیه هست و آن اینکه مشدّد در معنای مخفّف باشد برای مبالغه؛ مانند صدّق و صدّق ۳۰ و این احتمال را طبری ترجیح داده است. ۳۱

۳. «هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة و قضي الأمر و الی الله ترجع الامور» بقره/ ۲۱۰

قراءت در «الملائكة» مختلف است:

ابوجعفر «و الملائكة» به جر خوانده و دیگر قرآء عشره «و الملائكة» به رفع تلاوت نموده اند. ۳۲

ابن مسعود و ابی «هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله و الملائكة في ظلل من الغمام» تلاوت کرده اند. ۳۳

بنا بر قراءت ابوجعفر که به جر تلاوت نموده است دو معنی برای آیه می توان یاد نمود:

۱. و الملائكة عطف بر ظلل باشد (فی ظلل من الغمام و فی الملائكة) به این معنی که آیا کافران انتظار دارند خداوند در پرده ای از ابرها به سوی آنها بیاید و یا در میان ملائکه.

۲. عطف بر من الغمام «فی ظلل من الغمام و من الملائكة» یعنی: کافران انتظار دارند که خداوند

در پرده ای از ابرها و پرده ای از ملائکه به سوی آنها بیاید.

و بنابر قراءت مشهور که به رفع تلاوت کرده اند، «و الملائکة» عطف بر لفظ الله است که معنی چنین خواهد شد: آیا کافران انتظارند دارند که خداوند در پرده ای از ابرها به سوی آنها بیاید و ملائکه به سوی آنها بیایند.

و بنا بر قراءت ابن مسعود فعل اتیان و آمدن فقط به خدا نسبت داده می شود، در نتیجه از این قرائت، اتیان و آمدن خداوند ثابت می شود، یا در پرده ای از ابرها و ملائکه، و یا در ضمن هر چیزی که بخواهد، و ملائکه در پرده ای از ابرها نازل می گردند.

ابن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ) می نویسد:

«اهل تأویل در آیه «فی ظلل من الغمام و الملائکة» اختلاف کرده اند که آیا صله فعل خداوند است یا صله فعل ملائکه... عده ای مانند مجاهد، قتاده و عکرمه گفته اند که صله فعل خداوند است، یعنی آیا انتظار دارند خداوند در پرده ای از ابرها به سوی آنها بیاید و ملائکه به سوی آنها بیایند.

و عده ای همانند ربیع و ابن انس معتقد شده اند که صله فعل ملائکه است و ملائکه در پرده ای از ابرها نازل می شوند و خداوند در ضمن هر چیزی که بخواهد نازل می شود.

ابوجعفر گفته است: بهترین تأویل این است که بگوییم صله فعل خداوند است، به دلیل اینکه ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: ان من الغمام طاقات یأتی فیها الله محفوفاً، و ذلک قوله تعالی: «هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله في ظلل من الغمام و الملائکة» ۳۴

پس با این دو قراءت در معنای آیه گسترش داده شده است و هیچ ناسازگاری بین دو قراءت وجود ندارد و هر دو قراءت آمدن را به خداوند نسبت داده اند، جز آن که گروهی گفته اند در ضمن هر چیزی که بخواهد می آید و عده ای می گویند در پرده ای از ابرها نازل می شود.

۴. «يسألونك عن الخمر و الميسر قل فيهما إثم كبير و منافع للناس و إثمهما أكبر من نفعهما»

بقره/۲۱۹

در قراءت «اثم كبير» اختلاف شده است؛ حمزه و کسائی «اثم كثير» قراءت کرده اند و اعمش نیز موافقت نموده است، و بقیه قرآء عشره «اثم كبير» تلاوت نموده اند. ۳۵

بنابر قراءت «اثم كثير» مراد آن است که با شرب خمر گناهان زیادی به وقوع می پیوندد؛ مانند عربده کشی، هذیان گویی، فساد عقل، دشنام، بدگویی، دشمنی، خیانت و... ۳۶. ابوحیان (م ۷۵۴ هـ) می نویسد:

«اینکه خداوند اثم را به کثرت توصیف کرده است یا به اعتبار گناهکاران است؛ گویا گفته است برای مردم در شرب خمر گناهان زیادی است؛ یعنی هر کس آن را بنوشد گناهکار است، و یا به اعتبار آنچه که برنوشیدن آن مترتب است از کرده ها و گفته های حرام، و یا به اعتبار کسی که آن را می سازد تا خرید و فروش نماید.

و روایت از پیامبر (ص) رسیده که ده نفر را همراه با شراب لعن کرده است...» ۳۷

اما معنای آیه بنا بر قراءت «اثم كبير» یعنی اثم عظیم و گناه بزرگ.

مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ هـ) می گوید: اجماع شده بر اینکه شرب خمر از گناهان کبیره است. ۳۸. از این دو قراءت نتیجه می گیریم که تأکید بر حرمت شراب یا به خاطر گناه کبیره بودن و یا کثرت گناهان نوشنده آن است.

ایهام زدایی از معنای آیه

اختلاف قراءت گاه اشکال و توهم را از معنای آیه می زداید:

۱. «إذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربک أن ینزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله إن کنتم مؤمنین» مائده/۱۱۲

در «هل یستطیع ربک» اختلاف شده است؛ کسائی، تستطیع (به صیغه مخاطب) و ربک (به نصب) تلاوت کرده است. و بقیه قراء عشره یستطیع (به غایب) ربک (به رفع) قراءت نموده اند. ۳۹ بنا بر قراءت کسائی معنای آیه چنین است: ای عیسی آیا می توانی از پروردگارت بخواهی که این کار را برای ما انجام دهد. ۴۰ و اما بنا بر قراءت بقیه معنای آیه چنین است: ای عیسی اگر از پروردگارت بخواهی اجابت می کند. ۴۱

در حالی که حواریون به توان داشتن خداوند در اجابت خواسته آنان علم داشتند. در نتیجه با قراءت (تستطیع) و نصب (ربک) مراد از قراءت (یستطیع ربک) روشن می گردد و توهمی که در آیه بود که حواریون در قدرت خداوند شک دارند، از میان می رود. این شک، منافات با ایمان آنها داشت که در آیه قبل برای آنان اثبات شده بود: «و إذ أوحیت الی الحواریون أن آمنوا بی و برسولی قالوا آمنا و اشهد باننا مسلمون».

در مجمع البیان آمده است:

بنا بر قراءت کسائی معنی آیه چنین می شود؟ آیا استطاعت داری از خداوند درخواست کنی و شکی در قدرت خداوند نداشتند، ولی از روی احتجاج پرسیدند؛ گویا گفته اند: ای عیسی استطاعت درخواست داری، پس چرا درخواست نمی کنی. مثل اینکه به دوست خود بگویی آیا قدرت داری با من بیایی؟ یعنی بیا، تو که عاجز نیستی و می توانی. ۴۲ زمخشری (م ۵۳۸ هـ) می نویسد:

«بنابر قراءت جمهور که به غایب و رفع (هل یستطیع ربک) خوانده اند، چنین بر می آید که حواریون مؤمن واقعی به خدا نبوده اند. و اگر کسی بگوید پس چگونه گفته اند هل یستطیع ربک؟ می گوییم: خداوند نیز آنها را توصیف به ایمان نکرده است، بلکه ادعای آنها را بیان کرده و گفته است: ادعای ایمان شما باطل است و شما در قدرت خداوند شک دارید را و همچنین عیسی (ع) نیز به آنها گفته است: اتقوا الله، شکی در قدرت خدا نکنید.» ۴۳

اما ابو حیان (م ۷۵۴ هـ) گفته است:

«غیر از زمخشری تمام اهل تفسیر برآنند که حواریون مؤمن به خدا و قدرت او بوده اند، حتی این عطیه گفته است که هیچ اختلافی نیست در اینکه حواریون مؤمن به خدا بوده اند. و ابن انباری نیز گفته است، نباید چنین پنداشت که حواریون شک در قدرت خدا داشته اند، بلکه این سخن مثل این است که کسی به دوست خود بگوید آیا قدرت آمدن با مرا داری؟ یعنی بر تو آسان است که با من بیایی و قدرت داری.

و فارسی می گوید: معنای آیه این است که ای عیسی آیا از خداوند درخواست می کنی...» ۴۴ نتیجه آن که ظاهر آیه بنا بر قراءت جمهور، توهم ایمان نداشتن حواریون را نشان می دهد، ولی قراءت کسائی مراد از قراءت جمهور را بیان کرده و توهم و اشکال را از معنای آیه می زداید.

۲. «واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة إنا هدنا إليك قال عذابي أصيب به من أشاء و رحمتي وسعت كل شيء فسأكتبها للذين يتقون و يؤتون الزكاة و الذين هم بآياتنا يؤمنون» اعراف/۱۵۶

در «اصيب به من أشاء» اختلاف شده است؛ تمامی قراء عشره «من أشاء» تلاوت کرده اند. حسن، زید بن علی، کاووس، و عمرو الاسوری، «أصیب به من أساء» قراءت نموده اند. ۴۵. معنای آیه بنا بر قراءت جمهور (من أشاء) چنین می شود: خداوند هر که را بخواهد عذاب می کند و هیچ کس را یارای ردّ عذاب او نیست. البته کسانی که چنین می گویند، عقیده بر آن دارند که خداوند بر کسی ظلم نمی کند و علیم و حکیم است و گناهکاران را عذاب می کند. و بنا بر قراءت شاذ (من أساء) معنای آیه چنین می شود: خداوند هر که را گناه و بدی کرده باشد عذاب می کند. به عبارتی آیه، علت عذاب را ذکر می نماید؛ در نتیجه چنین استنباط می شود که در قراءت (من أشاء) توهم این هست که خداوند هر که را بخواهد عذاب می کند چه گناه کرده باشد و چه گناه نکرده باشد، و قراءت (من أساء) این ایهام و اشکال را از آیه دفع می کند.

۳. «والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحاً فليس عليهنّ جناح أن يضعنّ ثيابهنّ غير متبرّجات بزينة و أن يستغفنّ خير لهنّ و الله سمیع علیم» نور/۶۰

در «أن يضعنّ ثيابهنّ» اختلاف شده است؛ همه قراء عشره «أن يضعنّ ثيابهنّ» قراءت کرده اند، و ابن مسعود و ابن عباس «أن يضعنّ جلابيبهنّ» تلاوت نموده اند. ۴۶. بنابر قراءت متواتر، ثياب، اسم عامی است که شامل همه لباسها می گردد، هر چند ظاهر آیه لباس بلندی است که روی لباسها پوشیده می شود. و اما بنابر قراءت شاذ در آیه، جلابيبهنّ، به معنای جلاباب است، یعنی پیراهن بلندی که همه اندام انسان را از بالا تا پایین می پوشاند، در این صورت معنای آیه این است که اگر روپوش و آن لباس بلند را از تن درآورد اشکال ندارد. در نتیجه در قراءت متواتر توهم این بود که هر یک از لباسهایش را درآورد اشکال ندارد، ولی قراءت شاذ این توهم و اشکال را می زداید.

آنچه از موارد تأثیر اختلاف قراءت در تفسیر ارائه شد، در هر سه بخش از باب نمونه و مشت نمونه خروار بود و گر نه موارد آن بسیار است و تنها در بخش دوم ۹۸ آیه را می توان یاد کرد؛ چنان که نقش اختلاف قراءات در تفسیر، در سه قسم یادشده خلاصه نمی شود، بلکه نقشهای دیگری مانند تخصیص و تقیید و تبیین را نیز می توان آورد، که به دلیل اختصار از آن درمی گذریم.

۱. خویی، ابوالقاسم، البیان، ۲۰۶ - ۲۰۴.

۲. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۵۱/۱ تا ۵۶.

٣. درويش، اعراب القرآن، ٢٤٣/٣؛ قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ٢٩١/١٤.
٤. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ٥٥/١ تا ٦١.
٥. دمشقي، ابي شامة، ابراز المعاني من حرز الأمانى، ٧٠.
٦. اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ٢٦٥/٢.
٧. ابن جزري، النشر فى القراءات العشر، ٢٧١/١؛ بناء، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر بالقراءات الاربعه عشر، ١٢٢.
٨. بياضوى، محاسن التأويل، ذيل آيه ٤ سوره حمد.
٩. اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ٢١/١.
١٠. شوكانى، فتح القدير، ٢٢/١.
١١. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٥٨/١.
١٢. طباطبايى، محمد حسين، الميزان، مؤسسه اعلمى، بيروت، ٢٥/١.
١٣. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط، ١١٥؛ ابن جزري، النشر فى القراءات العشر، ٢٠٧/٢.
١٤. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط، ١٢١؛ ابن جزري، النشر فى القراءات العشر، ٢٠٧/٢؛ طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣٣٧/١.
١٥. اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ٣٤٣/١؛ ابن جوزى، زاد المسير فى علم التفسير، ١٢٨/١.
١٦. فخررازي، محمد بن عمر، تفسير مفاتيح الغيب، ٢٣١/٣؛ اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ٣٤٣/١.
١٧. ابن جوزى، زاد المسير فى علم التفسير، ١٢٨/١؛ اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ٣٤٤/١.
١٨. طبرى، ابن جرير، جامع البيان، ٧٩/٢؛ اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ٣٤٤/١.
١٩. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣٣٩/١.
٢٠. همان، ١٧٢/١؛ ابن جنى، المحتسب فى تبين وجوه شواذ القراءات و الايضاح عنها، ٢٣١/١.
٢١. منبع اخير، همان.
٢٢. همان.
٢٣. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ١٧٢/٤.
٢٤. ابن جنى، الخصائص، ١٣٨/٢.
٢٥. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط، ١١٥؛ ابن جزري، النشر فى القراءات العشر، ٢٠٧/٢.
٢٦. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ١٠١/١.
٢٧. ابى زرع، حجه القراءات، ٨٩؛ طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ١٠٣/١؛ قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ١٩٨/١.
٢٨. مكى بن ابى طالب، الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها، ٢٢٩/١.
٢٩. ابن تيميه، مجموع الفتاوى، ١٨٢/٧.
٣٠. اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ٦٠/١.
٣١. طبرى، ابن جرير، جامع البيان، ١٢٣/١.
٣٢. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط.
٣٣. طبرى، ابن جرير، جامع البيان، ٢٦١/٤؛ اندلسي، ابوحيان، البحرالمحيط، ١٢٥/٢.
٣٤. طبرى، ابن جرير، جامع البيان، ٢٦٣/٣ - ٢٦٥. با اختصار و تصرف در عبارت.

٣٥. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط، ١٣٠/١؛ ابن جزرى، النشر فى القرائات العشر، ٢٢٧/٢؛
طبرسى، مجمع البيان، ٧٨/٢.
٣٦. مكى بن ابى طالب، الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها، ٢٦١/١.
٣٧. اندلسى، ابوحيان، البحرالمحيط.
٣٨. مكى بن ابى طالب، الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها، ٢٩١/١.
٣٩. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط، ١٦٥؛ ابن جزرى، النشر فى القرائات العشر، ٢٥٦/٢؛ طبرسى،
مجمع البيان، ٤٥١/٣.
٤٠. فراء، معانى القرآن، ٣٢٥/١.
٤١. مكى بن ابى طالب، الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها، ٤٢٢/١؛ ابى زرعه، حجة القراءات،
٢٤٠.
٤٢. طبرسى، مجمع البيان، ٤٥١/٣.
٤٣. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف، ٣٧٢/١.
٤٤. اندلسى، ابوحيان، البحرالمحيط، ٥٣/٤.
٤٥. همان، ٢٠٢/٤؛ طبرسى، مجمع البيان، ٣٧٠/٤.
٤٦. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، ٢٢٢/٦.

■